

دنیای در حال جهانی شدن

نویسندگان: جان بایلیس و استیو اسمیت

مترجم: دکتر محمدرضا حسن زاده

۱۹۴۴ انتشار یافت، معرفی شدند و واژه «جهانی شدن» اول بار در سال ۱۹۶۱ در فرهنگ لغت دیده شد. گرچه سخن گفتن از «جهانی» سابقه طولانی دارد، تا ربع آخر قرن بیستم به واژه‌های روزمره وارد نشده بود. برای مثال، به ندرت عنوان کتاب‌ها و مقالاتی که قبل از سال ۱۹۷۵ چاپ شدند، به واژه «جهانی» اشاره داشتند، در حالی که امروزه و در آستانه قرن بیستم و یکم، فراگیر شده است.

تعریف جهانی شدن

آیا باید چنین نتیجه گرفت که همچون واژه «بین‌المللی» در دو قرن پیش، افزایش ارجاعات به «جهانی شدن» نشانه وقوع تغییری بسیار بزرگ در امور جهانی است؟ در این صورت ماهیت این تغییر به طور دقیق‌تر چیست؟ منتقدان به درستی اعتراض کرده‌اند که واژه «جهانی شدن» اغلب به صورت مبهم و متناقض به کار می‌رود. به ویژه بسیاری از نویسندگان نمی‌توانند به طور مشخص فرق روابط «جهانی» را از روابط «بین‌الملل» نشان دهند. در واقع، افراد اغلب این دو واژه را به جای یکدیگر به کار می‌برند. اگر هر دو واژه به یک معناست، به کار بردن کلمه «جهانی شدن» زائد است. بحث‌های جاری در خصوص جهانی شدن، فقط بحث‌های کهنه گذشته واقع‌گرایان، لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها را که بیش از صد سال قبل مطرح بودند، از نو تکرار می‌کنند.

ولی در چهار دهه گذشته قرن بیستم، تغییر مهمی در جهان روی داده است و واژه «جهانی شدن» آن را به خوبی توصیف می‌کند. کتاب حاضر، جهانی شدن را شامل فراگردهایی می‌داند که روابط اجتماعی از طریق آن‌ها به یکدیگر نزدیکی نسبی می‌یابند و به لحاظ کیفی، بدون مرز می‌شوند؛ به نحوی که زندگی انسان‌ها به طور فزاینده‌ای در جهانی که یک مکان واحد به شمار می‌رود، صورت

وقتی واژه جدیدی سر زبان‌ها می‌افتد، اغلب به این دلیل است که این واژه به واقعه‌ای مهم در جهان اشاره می‌کند. برای توصیف شرایط جدید به ایده جدید نیاز است. برای مثال، زمانی که جرمی بنتام، فیلسوف [انگلیسی] واژه «بین‌المللی» را در دهه ۱۷۸۰ ابداع کرد، این واژه رواج یافت؛ زیرا واقعیت عمیق روزگار خود، یعنی ظهور ملت-کشورها و معاملات فرامرزی بین آن‌ها را، برجسته می‌کرد. مردم تا آن زمان از عبارت «روابط بین‌الملل» استفاده نکرده بودند؛ زیرا بشریت تا قبل از آن زمان، در جوامع ملی تحت حاکمیت کشورهای سرزمینی سازماندهی نشده بود.

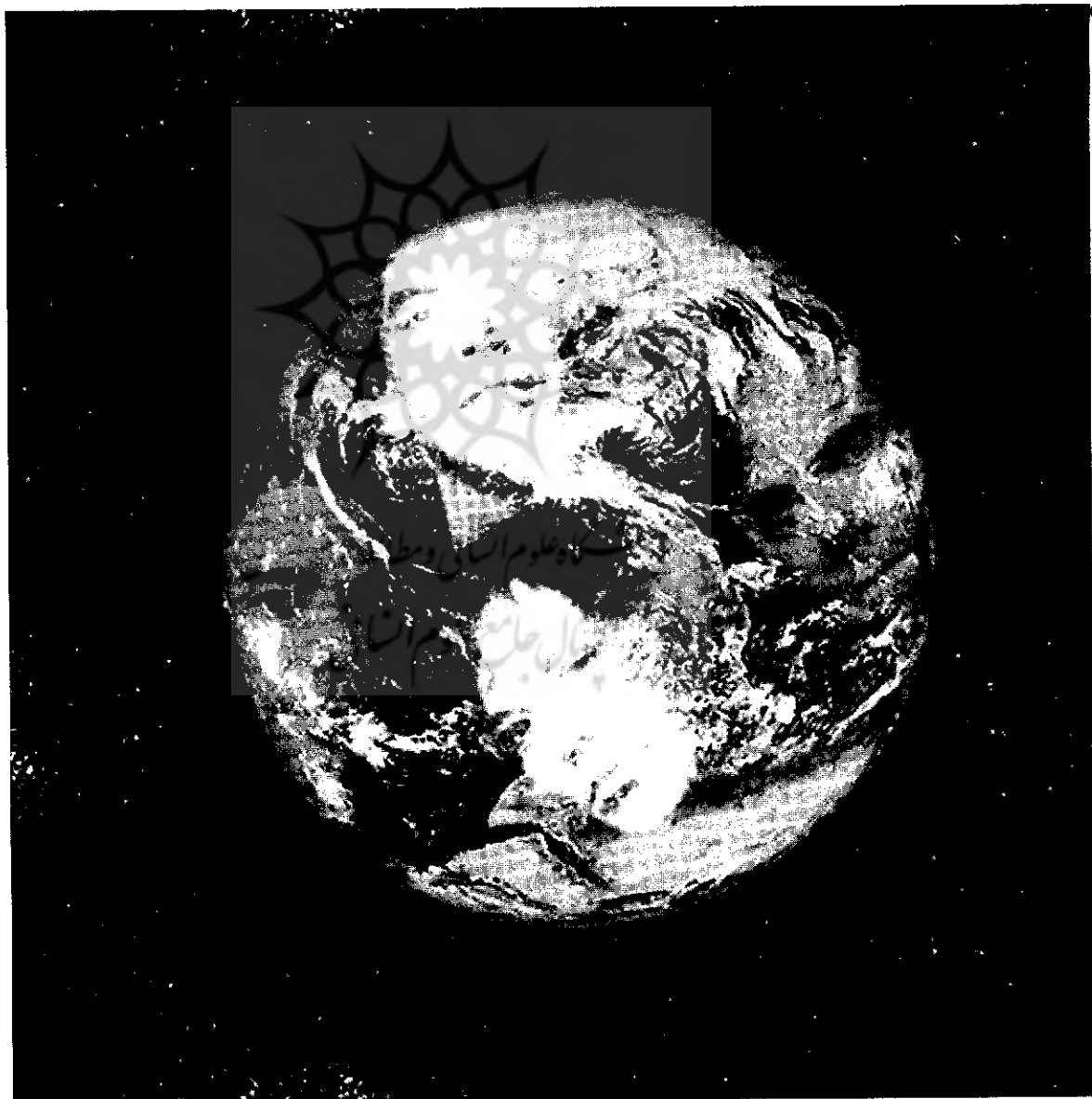
دویست سال بعد در سال ۱۹۸۰، «جهانی شدن» به سر زبان‌ها افتاد. این واژه به سرعت به واژگان معیار وارد شد و نه تنها محافل دانشگاهی، بلکه خبرنگاران، سیاستمداران، بانکداران، آگهی‌دهندگان و هنرمندان نیز آن را به کار گرفتند. معانی تقریباً معادل با واژه جهانی شدن در بسیاری از زبان‌های دیگر نیز ابداع شدند. در حال حاضر سخن گفتن از بازارها، ارتباطات، کنفرانس‌ها، تهدیدها و... جهانی امری رایج است. در طول دهه ۱۹۸۰، دانشجویان روابط بین‌الملل و دیگر رشته‌ها شروع به مطالعه حکومت جهانی (متمایز از حکومت بین‌المللی)، تغییر محیط زیست محیطی جهانی، روابط جنسیتی جهانی، اقتصاد سیاسی جهانی و غیره کردند. واژه «جهانی شدن» راه خود را به روی جلد کتاب حاضر نیز باز کرده است.

این امر حقیقت دارد که ایده‌های مربوط به جهانی شدن، مدت‌ها قبل از سال ۱۹۸۰ جریان داشته است. انگلیسی‌زبانان از اواخر قرن نوزدهم شروع به استفاده از صفت «جهانی» برای توصیف «کل جهان» کردند. تا قبل از آن، این واژه به معنای «کروی» بود. واژه‌های «جهانی کردن» و «جهان شمولی» در کتاب کم‌خواننده‌ای که در سال

داشت؛ ولی همچنان مکان‌های متمایز و جداگانه‌ای خواهند بود. در روابط بین‌الملل، کشورها به وسیله مرزهای کاملاً مشخص و نیز زمان زیادی که برای رسیدن از یک کشور به کشور دیگر باید صرف کرد، از یکدیگر جدا شده‌اند. به عبارت دیگر، «بین‌الملل» را می‌توان مجموعه‌ای از کشورهای دارای مرز، و «جهانی» را شبکه‌ای از شبکه‌های فرامرزی دانست. گرچه پیوندهای بین‌المللی (مثلاً تجارت کاکائو) مستلزم جا به جایی افراد در مسافت‌های طولانی و فواصل زمانی نسبتاً زیاد است، پیوندهای جهانی (مثلاً اخبار ماهواره‌ای) کاملاً بدون فاصله و فوری هستند. می‌توان پدیده‌های جهانی را در سرتاسر جهان بسط داد و بدون صرف زمان، بین مکان‌ها حرکت کرد. بدین ترتیب، پدیده‌های جهانی، فوق‌سرزمینی‌اند، در حالی که الگوهای وابستگی متقابل «بین‌المللی»

می‌گیرد. به تدریج، روابط اجتماعی (یعنی راه‌های پیچیده و بی‌شماری که مردم به وسیله آن‌ها تعامل می‌کنند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند) هر چه بیش‌تر بر اساس یک واحد جهانی هدایت و سازماندهی می‌شوند. مرزهای بین‌کشورها، گرچه هنوز حفظ شده‌اند و دارای اهمیت هستند، رفته رفته از جهات بسیار مهمی اهمیت حیاتی خود را در زندگی ما از دست می‌دهند. بنابراین، جهانی شدن روندی جاری است که جهان به موجب آن از ابعاد مختلف و عموماً با سرعتی شتابان به یک قلمرو اجتماعی نسبتاً بدون مرز تبدیل شده است.

از این منظر، می‌باید بین «جهانی شدن» و «بین‌المللی کردن» تفاوت قائل شد. چنان‌که از ساختار کلمه دوم بر می‌آید، این واژه به معنای فراگرد تشدید پیوندها میان حوزه‌های ملی است. در نتیجه بین‌المللی کردن، کشورها تأثیرات عمیق و وسیعی بر یکدیگر خواهند





جمله استفاده از ماهواره‌ها، بمباران با هواپیمای فوق صوت، پرداخت پول به روش الکترونیکی برای تأمین هزینه جنگ، تبلیغات در رسانه‌ها و ائتلاف جهانی علیه بغداد، با مشروعیت بخشی از سوی سازمان ملل به عنوان یک حکمران جهانی.

بعضی هنجارها مانند حقوق بشر و بسیاری از استانداردهای فنی و بسیاری از مقررات روبه افزایش دیگر، ویژگی فوق سرزمینی یافته‌اند و دیگر مخصوص یک کشور نیستند. در نهایت این که جهانی شدن در تفکر روزمره انسان‌ها خود را نشان می‌دهد. مردم حاضر بیش از انسان‌های پیشین، جهان را یک مکان واحد می‌دانند. شاید علت عمده تغییر در این آگاهی به سال ۱۹۶۶ مربوط می‌شود که اولین عکس‌ها از کره زمین به عنوان یک مکان واحد از فضا گرفته شد.

به این ترتیب در می‌یابیم که جهانی شدن قلمرو بسیار وسیعی داشته است و در واقع، همه جنبه‌های روابط اجتماعی را در بر می‌گیرد. رفتارهای مشابه در سراسر جهان مانند نوشیدن کوکاکولا،

به شدت تحت نفوذ شکاف‌های ملت - کشور قرار دارند. خطوط پیوندهای متقابل «جهانی»، اغلب همخوانی کمی با مرزهای سرزمینی دارند.

روابط بین‌المللی و جهانی می‌توانند توأم با یکدیگر وجود داشته باشند. در واقع، دنیای معاصر ما هم بین‌المللی و هم جهانی شده است.

جنبه‌های متفاوت جهانی شدن

اگر چند نظاهر اصلی روابط جهانی را مرور کنیم، متمایز بودن این نوع روابط آشکارتر می‌شود. برای مثال در عرصه ارتباطات، جهانی شدن در شبکه‌های رایانه‌ای، تلفنی، رسانه‌های ارتباط جمعی و امثال آن‌ها روی داده است. این فناوری‌ها به افراد اجازه می‌دهند، صرف نظر از مکان جغرافیایی و مرزهایی که در آن‌ها وجود دارند، به سرعت با یکدیگر تماس برقرار کنند. یک دورنگار، با همان سرعتی که به گیرنده پشت در می‌رسد، در آن سوی اقیانوس به مقصد خواهد رسید.

در مورد سازمان‌ها نیز، جهانی شدن خود را در قالب رشد شرکت‌ها، انجمن‌ها و مؤسسات قانونگذار که به صورت شبکه‌های فرامرزی عمل می‌کنند، نشان داده است. تشکیلاتی مانند شرکت نپسان، عضو بین‌الملل و سازمان مالکیت معنوی، کل جهان را قلمرو فعالیت خود می‌دانند و بشریت را مشتریان بالقوه یا بالفعل خود محسوب می‌کنند.

از نظر بوم‌شناختی، جهانی شدن در پدیده‌هایی مانند گرم شدن جهان، سوراخ شدن لایه اوزن، به پایان رسیدن بعضی منابع طبیعی جهان و کاهش تنوع زیستی زمین روی داده است. هیچ یک از این پدیده‌ها را نمی‌توان به یک کشور محدود کرد. آن‌ها جهان را به عنوان یک مکان واحد تحت تأثیر قرار می‌دهند.

در زمینه تولید، کارخانه‌های جهانی در بخش‌هایی مانند خودرو سازی و میکروالکترونیک توسعه یافته‌اند. در این جا مراحل مختلف تولید با وجود یکی بودن خط تولید، در کشورهای متفاوتی انجام می‌شوند. با وجود بازارهای مالی و ۲۴ ساعته و جهانی، کارت‌های اعتباری معتبر در سطح جهان و استفاده از ارزهایی مانند «ین» در دنیا، می‌توان گفت که بخش اقتصاد و مالی نیز جهانی شده است.

از جنبه نظامی، موشک‌های بالستیک بین‌قاره‌ای، ماهواره‌های جاسوسی و امثال آن‌ها، جهان را به قلمرو کوچک واحدی تبدیل کرده‌اند. جنگ سال ۱۹۹۱ با عراق نیز گرچه به ظاهر در خاک عراق و کویت روی می‌داد، اما جنبه‌های جهانی زیادی داشت؛ از

○ جهانی شدن روندی جاری است که جهان

به موجب آن از ابعاد مختلف و عموماً با

سرعتی شتابان به یک قلمرو اجتماعی نسبتاً

بدون مرز تبدیل شده است

استفاده از اینترنت، تعیین قیمت توسط مراجع مشترکی مانند اتحادیه اروپا، و عملیات مشترک در قالب سازمان ملل متحد، همگی نشان دهنده این واقعیت هستند. امروزه ما نه در یک کشور، بلکه در دنیایی که یک مکان واحد به حساب می‌آید، زندگی می‌کنیم.

خاستگاه‌های تاریخی

در مورد لحظه تاریخی شروع جهانی شدن اطلاعی در دست نیست. عده‌ای زمان آن را به آغاز تمدن بشری و عده‌ای به شروع عصر مدرن یا اواسط قرن نوزدهم، اواخر دهه ۱۹۵۰ یا اواخر دهه ۱۹۷۰ ربط می‌دهند.

رابرتسون از این نظر که اولین نشانه‌های جهانی شدن را مربوط به ده‌ها سال پیش می‌داند، درست می‌گوید. تلگراف در دهه ۱۸۴۰ پدید آمد و در نتیجه، چند جنبش اجتماعی جهانی، مانند «فمینیسم» و ارگان‌های نظارتی مانند «اتحادیه جهانی پست» در قرن نوزدهم پا



دهه ۱۹۶۰ به این سو شده است. پس جهانی شدن مخلوطی پیچیده از گرایش‌های توأم به سوی «همگرایی فرهنگی» از یک سو و افزایش «تمایز بین گروهی» از سوی دیگر شده است.

سوم، جهانی شدن اهمیت مکان، فاصله و مرزهای سرزمینی را در سیاست جهانی از بین نبرده است. گرچه این فراگرد ابعاد تازه‌ای را به روابط اجتماعی داده است، نتوانسته ویژگی‌های جغرافیایی قدیمی، مانند طول، عرض و ارتفاع را دستخوش تغییر کند. مثلاً مکان همچنان دارای اهمیت است، زیرا منابع طبیعی و احساسات مربوط به هویت ملی به آن وابسته‌اند. هنوز فاصله‌ها در تجارت اهمیت دارند و مرزها جلوی مهاجرت را می‌گیرند؛ گرچه نمی‌توانند از حملات موشکی جلوگیری کنند.

چهارم، جهانی شدن رانمی توان فر قالب یک نیروی واحد جلو برنده درک کرد. برای مثال نمی‌توان آن را به حدیک توطئه آمریکایی یا غربی تقلیل داد. همچنین، پیامد قهری، سرمایه‌داری یا نتیجه‌تهایی مقدر، انقلاب صنعتی نیست. برای توضیح کامل‌تر جهانی شدن لازم است، ترکیب پیچیده و متغیر نیروهای به هم متصل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، بوم‌شناختی و روان‌شناختی را در نظر گرفت.

پنجم، و شاید مهم‌ترین مورد این است که جهانی شدن داروی همه دردها نیست. بعضی لیبرال‌ها، جهان بدون مرز آینده را طلوع مساوات، رفاه و آزادی می‌دانند. متأسفانه شواهد چند دهه گذشته به نتایج دیگری اشاره دارد. مردم بسته به جنس، طبقه اجتماعی، نژاد، ملیت، مذهب و دیگر گروهبندی‌های اجتماعی، دسترسی نابرابر به جهانی شدن داشته‌اند. گرچه جنگ جهانی سوم روی نداده است، در سال ۱۹۹۳ حدود ۳۵ جنگ بزرگ در جریان بود که بیش از هزار کشته به جا می‌گذاشت. جهانی شدن فرمولی برای دموکراسی و یا جوابی برای مشکلات سگانگی نیست و هیچ رابطه‌ای نیز میان جهانی شدن و آزادی وجود ندارد.

البته این بدان معنا نیست که جهانی شدن تغییری در سیاست جهانی ایجاد نکرده است. می‌توان گفت، به رغم بزرگنمایی از سوی برخی نویسندگان، جهانی شدن تغییر عمیق و فراگیری را در سیاست جهانی به وجود آورده است.

گرفتند. همچنین، برنامه‌های رادیویی موج کوتاه در دهه ۱۹۲۰ و نشست‌های فرامرزی مربوط به آلودگی در دهه ۱۹۳۰ مطرح شدند. از سوی دیگر، جهانی شدن تا دهه ۱۹۶۰ خود را به صورت مستمر، فراگیر، شدید و فزاینده در زندگی بشر نشان نداد. در واقع، تقریباً همه مظاهر جهانی شدن که پیش‌تر ذکر آن‌ها رفت، تنها مربوط به نیمه دوم قرن بیستم می‌شوند و نه قبل از آن. از دهه ۱۹۶۰ به بعد بود که جهان توانست به تدریج تا دهه ۱۹۹۰، شاهد وجود ۸۳۰ میلیون تلویزیون، ۴۰ هزار شرکت فراملیتی، چند هزار ماهواره عملیاتی، ۱۵ هزار انجمن شهروندان فرامرزی، کسب ۱۲۳۰ میلیارد دلار در آمد توسط آمریکا در معاملات خارجی، یک میلیارد مسافر خطوط هوایی در سال و استعاره «دهکده جهانی» باشد.

ویژگی‌ها

پس از آن‌که اثبات کردیم، جهانی شدن نقطه عطف بزرگ و نسبتاً جدیدی در تاریخ است، لازم است به ویژگی‌های آن شامل وسعت، عمق، علل و پیامدهای آن بپردازیم. متأسفانه افراط و تفریط در بحث‌های جهانی شدن موجب ساده‌انگاری و یا برعکس بزرگ‌نمایی موضوع شده است؛ به نحوی که بعضی بدبینان جهانی شدن را در حد اسطوره پائین آورده‌اند. پنج ویژگی که در این جا ذکر می‌شوند، به اشکالات اصلی منتقدان پاسخ می‌دهند.

نخست، جهانی شدن در همه جا به یک اندازه تجربه نشده است. در کل کم شدن اهمیت فاصله و مرزهای سرزمینی در آمریکای شمالی، حوزه اقیانوس آرام و اروپا بیش از آفریقا و مرکز آسیا خود را نشان داده است. پدیده‌هایی مانند شرکت‌های جهانی و پست الکترونیکی عمدتاً در منطقه شمال جهان متمرکز شده‌اند. همچنین، جهانی شدن عمدتاً تحت تأثیر شهرنشینان، افراد متخصص و نسل‌های جوان‌تر بوده است تا دیگر گروه‌ها؛ هر چند آن‌ها نیز به درجاتی متأثر شده‌اند.

دوم، جهانی شدن یک فراگرد صریح همگون‌سازی نیست. گرچه جهانی شدن به کمک رسانه‌های گروهی توانسته است رفتارها، معیارها، ایده‌ها و هدف‌های رایج در جهان را موجب شود، ولی هرگز نتوانسته است تنوع فرهنگی را بر هم زند. برای مثال، تفسیر یک فیلم جهانی و یا مصرف یک محصول جهانی می‌تواند، بسته به نیازها و آداب محلی، متفاوت باشد. به علاوه، احساس خطر در خصوص جهانی شدن فرهنگ موجب شده است، عده‌ای در برابر آن موضع دفاعی بگیرند تا بر تمایز بودن خود تأکید ورزند. جهانی شدن از این نظر موجب احیای جنبش‌های ملی، قومی و مذهبی از

زیر نویس:

1. Internatioanlization

منبع:

John, Baylis and Steve, Smith, the Globalization of world politics 2nd edition, 2001